

به نام آنکه فرصت داد ما را

سخن سردبیر

تربیت در معرض خطر است!

طی سال ۱۳۹۷ با این موضوع مواجه شدیم که قیمت کالاها در کشور به طور چشمگیری افزایش یافت. این افزایش در اقلام مختلف، میزان متفاوتی داشت. برخی کالاها تا سه برابر افزایش قیمت داشتند. همچنین، قیمت‌ها در مناطق مختلف، تغییرات اندک متفاوتی داشت؛ اما نه چنان بود که بتوان جایی را یافت و بدانجا پناه برد. این افزایش که ابتدا به قیمت دلار نسبت داده شد، خیلی زود نشان داد که این وجود نازنین، یعنی دلار، چگونه تمام تاروپود زندگی اقتصادی و اجتماعی و حتی فرهنگی ایرانیان را تسخیر کرده است.

برای اشخاص کم‌سواد اقتصادی - مثل من - در ماه‌های اول این امید وجود داشت که آنچه تولید داخل است - که بر اساس گزارش‌های تلویزیون و رادیوی ایران در همه چیز به خودکفایی رسیده بودیم - دستخوش افزایش قیمت نمی‌شود. اما خیلی زود در کمال حیرت شاهد آن بودیم که تقریباً در همه مواردی که در زندگی روزمره با آنها سروکار داشتیم، قیمت‌ها افزایش یافت؛ و آنهم چه افزایشی! گاه حتی فراتر از افزایش قیمت دلار. آنچه جالب بود فرایند افزایش قیمت کالاهای دارای ادعای تولید داخل بود: ابتدا نایاب می‌شدند و بعد با قیمت آزاد رخ می‌نمایاندند و در پایان به طور رسمی قیمت‌شان در قیاس با دلار، «هوایی» می‌شد. نمونه جالب آن در عرصه خودروسازی رخ داد. سه دهه گذشته همه ملت رنج‌ها را تحمل کردند تا «خودروسازی» به خودکفایی

برسد. این صنعت، بارها هم جشن خودکفایی گرفت اما همینکه قیمت دلار را دید، یکباره چرخ آن از حرکت ایستاد؛ که بدون دلار نمی‌تواند تولید کند!

این تغییرات البته به خودروسازی محدود نشد. قیمت پوشاک، حبوبات، مسکن، میوه، دارو، لبنیات، گوشت، کاغذ، حمل و نقل، خدمات و حتی «بز» هم افزایش چشم‌گیر یافت. این آخری قصه خاصی دارد. یکی از معلمانی که در کنار شغل معلمی خود به نگهداری تعدادی «بز» هم اقدام می‌کند، طی گفتگویی که با هم داشتیم از وضعیت کار خود در مقایسه با قیمت بز، سخن به میان آورد. ایشان گفتند که: «در بهمن ماه ۱۳۹۶ با ۲۵ سال سابقه خدمت، با یک ماه حقوق خود می‌توانستم به خرید ۴ تا ۵ بز دارای بزغاله اقدام کنم اما در بهمن ۱۳۹۷ که یک سال هم سابقه خدمت بیشتر دارم، با حقوق ماهیانه خود فقط قادر هستم ۲ بز آن هم بدون بزغاله بخرم.»

این واقعیتی است که در عرصه «تربیت^۱» دارای آثار منفی بسیاری خواهد بود. معلمانی که انتظار است سرمشقی برای زیستن دیگران باشند، در چنین شرایطی از قدرت خرید بر اساس دستمزد رسمی، به چه نحو عمل خواهند کرد؟ زندگی معلمان اصولاً با «قناعت» و «رضایت» آمیخته است؛ اما جایی که قناعت هم نتواند یاری کند، آنان باید به کجا پناه آورند؟ این تنها موضوعی نیست که تربیت را در ایران متاثر می‌سازد. سایر کالاهای مرتبط با تربیت نیز با چنین وضعیتی مواجه هستند. قیمت کاغذ به طور جدی بر «تدارک اقلامی تربیتی» اثر گذاشته است. همچنین است قیمت کالاهای حوزه «فناوری اطلاعات و ارتباطات». این‌ها وقتی کنار هم قرار می‌گیرند، تربیت را به مخاطره می‌اندازند. اما علاوه بر اینها که در حوزه ملت مطرح هستند، تدارک زمینه‌های تربیتی از سوی دولت هم با چنین مشکلاتی مواجه است.

۱. تربیت در اینجا هم به معنای «عام» آن یعنی هر گونه تلاش برای آدم‌شدن آدمزادگان و هم به معنای «خاص» آن یعنی هر گونه تلاش نظام یافته آموزش و پرورش برای خردسالان جامعه، قابل پیگیری است.

تربیت از جمله نیازمندیهای انسانی است که «بی‌فریاد» است. یعنی دردی است که «دردآفرین» نیست و هر چه گسترش می‌یابد، دردمندان آن، خود را بی‌نیازتر احساس می‌کنند. درد تربیت، درد خاموش است. خاموشی این درد سبب می‌شود تا با گسترش آن، کسی از آن شکایت نکند و برای رفع آن نکوشد. این عنصر حیات بشری، اصولاً اولین عنصر قابل حذف به هنگام سختی‌های مربوط به معیشت است. این حذف هم در حوزه تصمیمات ملتی مطرح است و هم تصمیمات دولتی. به همین سبب باید گفت که در شرایط اقتصادی کنونی کشور، «تربیت در معرض خطر قرار گرفته است».

تربیت گوهر بی‌همتای حیات بشر است؛ که همواره بدان چشم امید داشته است. مباد که این «سلطان جهان» و لشکریان آن به سبب برخی از شرایط گذرای این زمان، آسیب بی‌درمان تجربه کنند؛ به قول مولانا:

گر این سلطان ما را بنده باشی	همه گریند و تو در خنده باشی
وگر غم پر شود اطراف عالم	تو شاد و خرم و فرخنده باشی
وگر چرخ و زمین از هم بدرد	ورای هر دو جانی زنده باشی

نعمت‌الله موسی پور

